

## ایرانی مشروطه (۱)، (۲) و (۳)

عباس منوچهری

ایران، ش ۳۲۰۹ و ۳۲۱۰ و ۳۲۱۱ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۸۴/۵



**چکیده:** نظریات گوناگونی تا به حال پیرامون علل شکست مشروطیت مطرح شده است. عباس منوچهری در این مقاله سه نظریه آجدانی در کتاب «مشروطه ایرانی»، کاتوزیان در کتاب «تضاد دولت و ملت» و جان فورن در کتاب «مقاومت شکننده» را مورد ارزیابی قرار داده است. منوچهری در یک طبقه‌بندی، نظریه آجدانی مبنی بر این‌که ایرانی مشروطه، با بومی سازی تجدد و مدرنیته معجونی تعارض‌آمیز به نام مشروطه ایرانی ساختند و همین مهم‌ترین علت شکست مشروطیت بود، در پائین‌ترین سطح نظریه کاتوزیان بر این‌که تاریخ تحولات ایران معاصر منحصر است در یک دور «استبداد - شورش - هرج و مرج - استبداد» در سطح بعدی و نظریه جان فورن به این‌که تحولات اجتماعی ایران از پانصد سال پیش در کشمکش سلطه خارجی و ساختار پیچیده اجتماعی، منطقی شکننده پیدا کرد، در بالاترین سطح از صحت قرار می‌دهد. سپس با روش تفسیری به شعر مشروطه در قبل و بعد از دو کودتای محمد علی شاه و رضاخان رجوع کرده و برخی از اجزاء نظریه آجدانی و کاتوزیان را مورد نقد قرار می‌دهد.

دکتر عباس منوچهری در این مقاله در صدد است، سه نظریه مطرح در باب تاریخ معاصر ایران به ویژه نهضت مشروطیت را، بررسی کرده و تحلیل آنها درباره شکست مشروطیت را مورد ارزیابی قرار دهد. مشروطیت به عنوان یک تجربه تاریخی، هنوز مسائل و پرسش‌های بسیاری را در خود گنجانده است و قطعاً پاسخ به این پرسش‌ها در راستای فهم بهتر از تاریخ معاصر ایران قرار دارد. نظریات گوناگونی درباره علت شکست نهضت مشروطیت ارائه شده

است. سه نظریه ارزیابی شده توسط نویسنده عبارتند از: نظریه «تضاد دولت و ملت» محمد علی کاتوزیان، «مقاومت شکننده» جان فوران و «مشروطه ایرانی» ماشاءالله آجودانی. در این میان دکتر آجودانی با نگرشی سلبی همراه با عنوانی تحقیرآمیز، (مشروطه ایرانی) شکست مشروطه را نتیجه «کژفهمی ایرانیان از مقوله مشروطه» یا به تعبیر وی «تناقض مشروطه و تجدد» می‌داند. از طرف دیگر دکتر کاتوزیان با این ادعای که تلاش می‌کند روش صحیحی برای مطالعه تاریخ کشورهای غیر غربی به کار گیرد، نهایتاً به دور محتوم و مکرر تاریخ ایران، یعنی دور «استبداد - شورش - هرج و مرج - استبداد» دست می‌یابد. یعنی فرهنگ و روحیات ایرانیان، جامعه‌ای استبدادی را شکل داده که هم آزادی را درست نمی‌فهمیده و هم در مواجهه با هرج و مرج حسرت استبداد را می‌خورده است.

اما در مدل جان فوران توجه ویژه‌ای به ساختارهای سلطه و نقش ویرانگر عوامل بیرونی در شکل دادن به تحولات اجتماعی، شده است. وی معتقد است در تحلیل تحولات ایران این پنج نظریه را باید به خدمت گرفت:

۱. وابستگی و توسعه وابسته بر اساس دیدگاه کاردوسو<sup>۱</sup> و فالتو<sup>۲</sup>. نظریه وجوه تولید<sup>۳</sup>
۲. نظریه نظام جهانی امانوئل والرشتاین<sup>۴</sup>. نظریه دولت خودسامان<sup>۵</sup>. فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و مشروعیت.

به نظر وی صورت‌بندی اجتماعی ایران سده شانزدهم (۸۷۹ تا ۹۷۹ ش) آمیزه‌ای بیش از یک وجه تولید بود و از سده هفدهم (۹۷۹ تا ۱۰۷۹ ش) به بعد به خاطر تماس با وجه تولید سرمایه داری رو به گسترش اروپا، به صورت‌بندی در حال گذار تبدیل شد، که در آن، چند وجه تولید درهم آمیخت و یک ساختار طبقاتی پیچیده و در حال تغییر را به وجود آورد. به نظر وی، این دگرگونی، در ساختار تولید، موجب پیدایش اعتراض‌ها و شکایت‌های طبقات اجتماعی و در نهایت جنبش‌های مردمی شده است که از فرهنگ‌های مقاومت متمایزی برخوردارند. فوران مدعی است پیامد این جنبش‌ها تجربه کلیدی در اختیار ما می‌گذارد که وقتی ائتلاف‌های مردم‌گرای به درجه‌ای از قدرت دست می‌یابد در معرض از هم پاشیده

بازتاب اندیشه ۶۹

۳۸

ایرانی  
مشروطه (۱)،  
(۲) و (۳)

1. F.H Cardoso

2. E. Faletto

۳. فوران معتقد است تحلیل وجوه تولید به شیوه کلاسیک، در «مردم‌شناسی اقتصادی جدید» مارکسیست‌های فرانسوی نظیر موریس گودلیه، امانوئل تری و به خصوص پی‌یر فیلیپ ری آمده است. دولت به عنوان یک ساختار خودسامان در بیان اسکاچپل وارد شده است و فوران بر پایه آن به مفهوم سازی دولت پرداخته است.

شدن، قرار می‌گیرد و به عناصر اولیه تجزیه می‌شوند. شکنندگی نهایی این جنبش‌ها در هر مورد تا عمق، یعنی شالوده‌های اجتماعی پیچیده، بینش‌های ایدئولوژیک متفاوت و فشارهای پیگیر خارجی ردیابی می‌شود.

به نظر آقای منوچهری «تا آنجا که به فرهنگ و منش ایرانی مربوط می‌شود، دکتر آجودانی بیش از کاتوزیان و فوران، و جان فوران بسیار کمتر از آجودانی و کاتوزیان دچار اشتباه شده‌اند». وی از طریق نشانه‌شناسی شعر مشروطه (مانند، اشعار ملک الشعراء بهار، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، وحید دستجردی، لاهوتی) و با تطبیق معانی نهفته در این اشعار، در قبل و بعد، دو کودتای (۱۲۸۷ محمد علی شاه) و (۱۲۹۹ رضاخان)، تلاش می‌کند به درک درست‌تری از منش ایرانی دست یابد. چراکه ایرانی مشروطه، آنگاه که سخن رانده و آنگاه که می‌نویسد یا شعر می‌گوید، عالم درون خود را گشوده است. ایرانی مشروطه یعنی ایرانی که با مشروطه نمایان می‌شود.

بررسی این اشعار نشانگر آن است که، برخلاف نظر آجودانی و کاتوزیان، ایرانی مشروطه نه تنها فهم نادرستی از مفاهیمی چون «وطن» «ملت» «مشروطه» نداشته است و در شرایط هرج و مرج آرزوی استبداد نکرده است؛ بلکه با امکانات و مقولاتی که در اختیار داشته؛ توانسته است درک متناسب با شرایط موجودش را حاصل سازد، علاوه بر این که در برابر استبداد، آرزوی انقلاب را نیز در سر می‌پرورانده است.

## ● اشاره

ارزیابی نویسنده محترم از نظریه‌های سه‌گانه تحلیل شکست مشروطیت دچار نقصان‌های متعددی است که به اجمال اشاره می‌شود.

۱. جهت نقد نظریه آجودانی نیاز نیست اثبات کنیم ایرانی مشروطه، تصور درست و مطابقی با آنچه در دنیای غرب از مشروطیت فهمیده می‌شد، در اختیار داشت. نهضت مشروطیت پیش از آن‌که با مفهوم «مشروطیت» آغاز شود، با مفهوم آشنا و ریشه‌دار «عدالت» شروع شد. مفهومی که در تمام جنبش‌های ایرانی علاوه بر همه فهم بودن، از جمله آرمان‌های مردم و نخبگان - به ویژه دینی - بوده است.<sup>۱</sup>

۲. در نقد نظریه کاتوزیان که کاملاً روشن است مختص به نهضت مشروطیت و عصر

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک: رسول جعفریان، بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، نشر طوس، قم ۱۳۶۹، فصل بازدهم؛ علی ابوالحسنی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، نشر عبرت، تهران، ۱۳۸۰، فصل چهارم

آن نیست، بهترین جواب توجه به وقوع انقلاب ۵۷ است که به قول میشل فوکو، ملتی تمام هستی خود را در مقابل شاه به میدان آورده بود. ایرانی مشروطه واقعاً پس از انحراف و خلاف مقصود از کار در آمدن مشروطه اول و دوم در جست و جوی یک حاکم مقتدر بودند که هم آنها را از هرج و مرج مشروطه برهاند و هم استقلال کشور را تا حدی تضمین کند و این خواست مسلماً به این معنا نبود که، روح جمعی ایرانیان گرفتار دوری که کاتوزیان مدعی است، شده است. علاوه بر این که صعود رضاخان به سلطنت، بیش از آن که در اختیار و تصمیم مردم باشد، مبتنی بر سیاست قدرت‌های استعماری و دست پرورده‌های آنان بود، که احساس می‌کردند، شاهان قاجار نمی‌توانستند منافع آنها را تأمین کنند؛ لذا نباید آن را به گردن مردم انداخت.

نکته دیگر این که ظهور یک چهره مقتدر (که در مورد رضاخان همین اقتدار هم پوشالی و به تکیه انگلیس بود) پس از هرج و مرج یک قاعده جهانی است نه یک استثناء ایرانی، مانند به قدرت رسیدن کرامول در انقلاب انگلیس و ناپلئون در انقلاب فرانسه. از همه گذشته، ایرانی، هستی خود را، در اختیار رهبری می‌گذارد، که بنا به اعتقادش به او اعتماد دارد؛ چنانچه در انقلاب اسلامی این هستی را به امام خمینی (ره) سپرد و نظامی مردم سالار را پدید آورد، که با وجود موانع داخلی و خارجی فراوان در تداوم این نظام همچنان حیات دارد و از حمایت این مردم برخوردار است.

۲. برخی از شعرایی (ملک الشعراء بهار) که نویسنده شعر آنها را محور و پایه تحلیل خود قرار داده است، خود از پدید آورندگان دیکتاتوری رضاخان هستند.<sup>۱</sup> ملک الشعراء از جمله اعضای کمیته آهن است که نطفه کودتای (۱۲۹۹ ش) در جلسات این کمیته بسته شد.<sup>۲</sup>

۴. جریان مشروطه نهضتی مردمی بود که به رهبری علمای دینی با محوریت عدالت خواهی شروع شد. اما زمانی که این نهضت به نتیجه رسید، توسط انجمن‌ها و گروه‌های افراطی که عمدتاً چرخانندگان آن اشخاصی مانند، تقی‌زاده، و شوق الدوله، اردشیر جی، مستشارالدوله صادق، میرزا قاسم خان صور اسرافیل، سید یعقوب انوار، سید محمد تدین، حج سید نصرالله تقوی، بودند، به انحراف رفت و جریان اصیل نهضت به شکل مشروطه غربی و مفاهیم و اندیشه‌های آن تغییر ماهیت داد.

۵. به نظر می‌رسد نویسنده از میان سه نظریه مطرح شده نظریه یا به عبارت دقیق‌تر چارچوب تحلیلی جان فوران را پذیرفته است. درحالی‌که این نظریه، گرفتار پیش فرض‌ها

بازتاب اندیشه ۶۹

ایرانی  
مشروطه (۱).  
(۲) و (۳)

۱. البته بهار پس از نمایان شدن چهره واقعی رضاخان به صف مخالفان وی پیوست.  
۲. درباره اشخاصی که در زمان مشروطه از مشروطه خواهان افراطی بودند در عین حال از پدید آورندگان مادحان و تأیید کنندگان رضاخان شدند. ر.ک: علی ابوالحسنی (منذر)، مشروطه و رژیم پهلوی؛ پیوندها و گسست‌ها، مندرج در: جمله تاریخ معاصر ایران، ص ۴، ش ۱۵، ۱۶، زمستان ۱۳۷۹

و کلیشه‌های مشابهی شده است. بر این تحلیل نوعی نگاه مادی-طبقاتی سایه افکنده است که بیشتر بر تاریخ تحولات غرب منطبق است. «مقاومت شکننده» تعمیمی نادرست است که نمی‌تواند همه مقاومت‌های ایرانی به ویژه انقلاب اسلامی را شامل شود. معیار این شکنندگی نیز در نظر وی دو چیز است: (۱) ظرفیت محدود جنبش‌ها در رهایی از وابستگی خارجی؛ (۲) محدود شدن افق فرهنگ سیاسی جنبش‌ها پس از پیروزی؛ اما اشتباه وی در این است که اولاً ظرفیت رهایی بخشی این جنبش‌ها، به خصوص انقلاب اسلامی را نادیده گرفته است؛ ثانیاً، به سر‌ناسازگاری و اختلاف در بین فرهنگ‌های سیاسی در طول تاریخ معاصر ایران که برخواسته از نزاع سنت و تجدد (غربی شدن) است توجه نکرده که این نه از سر ضعف جنبش‌ها و مقاومت‌های ایرانی که نشان از زنده بودن و حیات دین و فرهنگ دینی در بین این ملت دارد.<sup>۱</sup>



۱. درباره نقد دیدگاه‌های جان فوران در این زمینه ر.ک: ابونر مظاهری، شکنندگی‌های «مقاومت شکننده»، مندرج در: آموزه، کتاب هفتم، شرق‌شناسی نوین و انقلاب اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴